

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

## دخل و تصرفات مجد خوافی در حکایات روضه خلد

(ص ۱۶۰-۱۴۱)

وحید سبزیان پور (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، سارا حسنی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۲/۲۸

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

### چکیده

کتاب روضه خلد دارای هیجده باب، چهارصد و بیست حکایت و دو هزار و یکصد و چهل بیت شعر عربی و فارسی است. افزون بر حکایات، از حکمت، تمثیل، نکته، قصه، وعظ، خبر، فایده، و بیان نیز بهره فراوان دارد. از آنجا که مجد خوافی واعظ بوده و مخاطبان او عموماً عوام الناس، در نقل حکایات و امثال پیشینیان دقت کافی نداشته و بسیاری از آنها را به سبب بی‌دقتی و یا براساس سلیقه خود تغییر داده است. بعلاوه عناصر بسیاری از داستانها را از منابع عربی و فارسی گرفته و آنها را تغییر داده است. در این تحقیق با نگاهی به منابع روضه خلد، به دخل و تصرفات مجد خوافی در روایات و حکایات این کتاب میپردازیم.

**کلمات کلیدی:** روضه خلد، مجد خوافی، دخل و تصرف، حکایات، گلستان سعدی

---

<sup>۱</sup> - دانشیار دانشگاه رازی - [wsabzianpoor@yahoo.com](mailto:wsabzianpoor@yahoo.com)

<sup>۲</sup> - کارشناسی ارشد ادبیات عرب دانشگاه رازی - [hasani.sara67@yahoo.com](mailto:hasani.sara67@yahoo.com)

### معرفی مجدخوافی

مولانا «مجد خوافی» از نویسندگان و شاعرانی است که مورخان و تذکره‌پردازان، کمتر بدان پرداخته‌اند. تاریخ تولد او را بین سالهای ۶۷۵ تا ۶۸۰ تخمین زده‌اند. (نک: روضه‌خلد، وفایی، تصحیح روضه‌خلد، ص: یک) او را از علما و عرفای قرن هشتم دانسته‌اند که کتاب روضه خلد را به تقلید از گلستان سعدی نوشته است. مجد خوافی در کتاب روضه خلد اشعار بلیغ و سخنان شیرینی دارد که موجب برتری او نسبت به فضلی هم عصر خود است. (نک: تاریخ و رجال شرق خراسان، ص: ۵۴۴) چنانکه از نوشته‌هایش برمی‌آید اهل منبر و وعظ و نصیحت بوده است به همین سبب روضه خلد آکنده از امثال، اشعار و حکایات اخلاقی و حکمی است که اغلب آنها را از پیشینیان بدون اشاره به نام گوینده نقل کرده است. روضه خلد از آثاری است که نه تنها با متون ادبی پیشین رابطه دارد، بلکه سخت با فرهنگ مردم گذشته و اهالی دین، تصوف و عرفان، پیوند می‌خورد. بررسی و تحقیق در آثاری که بتوان رد پای مفاهیم، مضامین و ساختارهای روضه خلد را در آنها یافت و نیز تبیین نوع تعامل روضه خلد با این متون از اهداف پژوهش حاضر است؛ پژوهشی که لاجرم، به کشف منابع و مآخذی نویافته از حکایت‌های منجر شده که سرچشمه‌های از آبشخور فکری مجد خوافی را نمایان می‌سازد و جنبه‌های هنرمندی مجد خوافی را تبیین می‌کند. لازم به تذکر است که برای اجتناب از تکرار، نام روضه خلد را در ارجاعات حذف کرده و به ذکر صفحه آن اکتفا کرده‌ایم.

### تأثیر فرهنگ و ادب عربی در کتاب روضه خلد

متن روضه خلد نشان دهنده آگاهی و تسلط مجد خوافی بر زبان و ادب عربی است. آیات، احادیث، اخبار عربی زینت‌بخش کلامش شده‌اند. وی از ۱۴۵ آیه و ۶۰ حدیث و عبارت عربی بهره برده است. همچنین از ۶۲ بیت عربی و ملمع در مطاوی حکایات استفاده کرده است، که همگی از سروده‌ها و اشعار خود وی هستند. در روضه خلد (۴۲۰) حکایت نقل شده، که منبع عربی ۲۱۲ حکایت آن مشخص گردیده است. (نک: روضه‌خلد، سبزیان‌پور و حسنی، پژوهشی در...: ۲۶۷-۳۸۷)

یکسانی و شباهت برخی از حکایات عربی، با حکایت‌های موجود در روضه خلد، ما را به این گمان می‌اندازد که گویی «مجد خوافی» مطالب برخی حکایات‌هایش را رونویسی و یا ترجمه کرده است. برای نمونه به نظر می‌رسد که یکی از منابع وی در داستان‌های مربوط به اهل تصوف کتاب رساله قشیریه است، زیرا در میان سیزده حکایت مربوط به اهل تصوف، یازده حکایت از این رساله است. (نک: پیشین) برخی از حکایات و سخنان را به گونه‌ای دقیق از منابع عربی ترجمه کرده که ما را از ترجمه بی‌نیاز می‌کند؛ از جمله:

«دو روباه در دامی افتادند، یکی گفت: «ای برادر! باز کی به هم رسیم؟» گفت: «بعد از دو روز!» گفت: «کجا؟» گفت: «در دکان پوستین دوزی!» (ص: ۲۹۰)

منبع عربی: ووقع فی شرک صیاد ثعلبان فقال أحدهما: یا أخی، این نلتقی؟ فقال: فی دکان الفراء بعد یومین. (الإمتاع والمؤانسة: ۱۰۰/۹)

در نقل برخی حکایات، بخشی از داستان را به فارسی ترجمه کرده، بخش دیگری را به زبان عربی نقل کرده است؛ از جمله: نقل است که چهار حکیم بر در بارگاه کسری به طلب حاجتی جمع... ناگاه بزرجمهر برسید. هر یک از حال خود سطری نوشتند و به دست وی داد... سطر اول این بود که «الفقرُّ و الأملُ أفدَمَانِی عَلَیکَ»؛ سطر دوم این بود که: «العَدَمُ لا یَکُونُ مَعَهُ صَبْرٌ»؛ سطر سیم این بود که: «الرَّجوعُ بِالخِیبَةِ شَمَاتَةٌ الأعداءِ.»؛ سطر چهارم این بود که: «یأسُ الفقیرِ عدلٌ و بخلُ الغنی ظلمٌ» (ص: ۷۷)

داستان بالا در «عیون الاخبار» با همین عبارت عربی آمده است. (نک: عیون الأخبار، ۱۴۳/۳)  
برای اطلاع بیشتر از میزان تاثیرپذیری روضه خلد از منابع عربی نگاه کنید به؛ (نک: روضه خلد، سبزیان پور و حسنی، پژوهشی در...، ص: ۲۶۷-۳۸۷)

#### تاثیرپذیری از منابع فارسی

علاوه بر منابع عربی، بسیاری از حکایات روضه خلد در منابع فارسی قبل از مجد خوافی دیده میشود که عموماً با دخل و تصرف نویسنده صورت گرفته است. از متن روضه فهمیده می‌شود که مجد خوافی کتابهای «قانون» (ص: ۲۰۸) «گلستان» (ص: ۱۰)، «آداب المریدین» (ص: ۳۰۲)، «مصابیح» (ص: ۱۸۴)، «کلیله و دمنه» (ص: ۷)، «مرزبان نامه» (ص: ۷) و «جوامع الحکایات» (ص: ۲۲۸) را مطالعه کرده و صریحاً از آنها نام برده است. او همچنین در دو مورد مطالبی از غزالی را بدون اشاره به آثار او نقل کرده است. (ص ۱۲۷ و ۲۱۱)

مجد خوافی از آثار فارسی پیش از خود بهره فراوان برده است. از جمله:

#### الف: جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی

مجد خوافی تنها در یک حکایت از کتاب جوامع الحکایات نام برده است: «در جامع الحکایات آورده‌اند که وقتی...» (ص: ۲۲۸) در حالی که دست کم ۳۳ حکایت مشترک در روضه و جوامع الحکایات دیده میشود. (نک: روضه خلد، سبزیان پور و حسنی، پژوهشی در...: ۲۷۹، ۲۸۳ و...)

#### ب: مثنوی معنوی مولوی

برخی از داستانهای «مثنوی» در کتاب روضه خلد مشاهده میشود: داستانهای «اشتر و گاو و قچ که در راه بند گیاه یافتند هر یکی میگفت من خورم» (ص: ۲۸۹) و «منازعت چهارکس جهت انگور که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را» (ص: ۱۸۶)، از این دسته‌اند. علاوه بر این داستانها میتوان با بررسی حکایتهای و عبارتهای حکیمانه روضه خلد و مثنوی، به شباهتهای مضمونی آن با ابیات مثنوی پی برد.

### ج) منتخب رونق المجالس و بستان العارفين

سرچشمه برخی از حکایات روضه خلد را میتوان در کتاب «منتخب رونق المجالس و بستان العارفين» مشاهده کرد. ۱۶ حکایت مشترک در کتاب مذکور و روضه خلد وجود دارد. این امر میتواند نشانه تأثیرپذیری خوافی از این کتاب باشد. (نک: روضه خلد، سبزیان پور و حسنی، پژوهشی در...: ۲۷۹، ۲۸۴ و...)

### د) اقتباس از آثار عطار

مجد خوافی از آثار مختلف عطار نیشابوری، از جمله الهی نامه، تذکره الاولیاء، اسرارنامه به ویژه مصیبت‌نامه، متأثر بوده است. روضه خلد ۱۶ حکایت مشترک با آثار عطار دارد، که نه مورد آن در مصیبت‌نامه دیده میشود. وی غالب آنها را از نظم به نثر تبدیل کرده است.

### تصرفات مجد خوافی در آثار پیشینیان

مجد خوافی غالب حکایات خود را از منابع پیشین اقتباس میکند اما گاهی عین آنها را در روضه خلد به کار نمیگیرد. تصرفات وی در حکایات، غالباً با ابداع و خلاقیت همراه است تا جایی که روایات او را میتوان صورت بازآفرینی شده روایات گذشته خواند و آنها را در ردیف کارهای خلاقانه مجد قرار داد. یکی از اصلیت‌ترین روشهای نقد و بررسی این حکایات، مقایسه آنها با مآخذ حکایات است. با چنین مقایسه‌ای به سادگی میتوان داستان‌پردازی مجد خوافی و شگردها و اهداف او از پرداختن به این داستانها پی برد. این مقاله درصدد بیان میزان ارتباط، شباهتها، تفاوتها و دخل و تصرفات مجد خوافی در مآخذ حکایت‌های روضه خلد برآمده است، در ذیل به انواع دخل و تصرفات مجد در حکایات روضه اشاره شده است:

### ۱. تغییر عناصر داستان با مضمون و نتیجه یکسان

#### ۱-۱- دوستی با شتربان یا پیلبان

سعدی معتقد است افراد توانگر باید سخاوت داشته باشند زیرا در غیر این صورت، نیازمندان با آنها دشمنی کرده و آبروی آنها را میبرند:

پیش درویشان بود خونت مباح      گر نباشد در میان مالت سبیل  
سعدی در ادامه چنین توانگری را به همنشین پیلبانی تشبیه میکند که باید خانه‌ای در حد و اندازه پیل داشته باشد و گرنه دچار رنج و آسیب میشود:

دوستی با پیلبانان یا مکن      یا طلب کن خانه‌ای درخورد پیل  
(گلستان، باب هشتم)

مجد خوافی پیل و پیلبان را در بیت سعدی به شتر و شتربان تبدیل کرده است:

دوش آهسته نکته‌ای می‌گفت      با دلارام خود شتربانی

چون تو را کار با شتربان است ایـدت ساختن شـترخانی  
(ص: ۸۱)

خوافی دو بیت بالا را به این منظور سروده است که بگوید در همه کارها مناسبت و هماهنگی لازم است جز در عشق که قانون ناپذیر است: اگر چه بزرگان گفته‌اند؛ مناسبت در همه چیز شرط است الا در عشق که او خود مناسبت پیدا کند، عزیز را ذلیل و ذلیل را عزیز گرداند. (ص: ۸۱) یوسفی (تصحیح گلستان سعدی، ص: ۵۴۳) بیت زیر از سنایی را هم مضمون با بیت سعدی دانسته است:

دوستی با مقامر و قلاش یا مکن یا چو کردی آن را باش  
عطار در اسرارنامه از موشی حکایت میکند که شتری سرگردان را به خانه خود میبرد. وقتی به سوراخ موش میرسد با دیدن سوراخ تنگ و هیکل درشت شتر متوجه کار غلط خود میشود.  
شنودم من که موشی در بیابان مگر دید اشتری را بی‌نگهبان  
عطار از این داستان نتیجه میگیرد که هرکس باید مقام و شان خود را بشناسد و به اندازه گلیم خود پا را دراز کند.

کجا آید درون از تنگ روزن چو من اشتر بدین سوراخ سوزن؟...  
برو ای مور خود را خانه‌ای جوی سخن در خورد خود از دانه‌ای گوی  
(نک: گلستان، یوسفی، تصحیح گلستان: ۵۴۳)

### ۱-۲- این ره که تو میروی به ترکستان است

به یغما می‌روی راهت نه این است مرادت کعبه و رویت به چین است  
چو سوی کعبه باید شد به تعیین خطا باشد که آری رخ سوی چین  
(ص: ۲۰۱)

بی‌تردید این بیت روضه برگرفته از بیت زیر در «گلستان» است که خوافی ترکستان را تبدیل به چین کرده است:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو میروی به ترکستان است  
(گلستان سعدی: باب دوم)

سعدی بیت مذکور را در مذمت ریاکاری به کار برده که برای کسب رضایت حاکمان روزگار خود، نمازش را طولانی کرد و غذایش را مختصر. مجد خوافی این بیت را برای کسانی آورده که بدنبال گمراهان افتاده‌اند.

### ۱-۳- انگور یا آزم

در مثنوی مولوی آمده است: چهار نفر عرب، عجم، ترک و رومی همسفر شدند، در راه بر سر نوع

خوراک اختلاف کردند هر چهار نفر خواستار انگور بودند ولی هر کدام خواسته خود را به زبان خود میگفت، یکی انگور، دیگری ازم، سومی عنب و...

چار کس را داد مردی یک درم آن یکی دیگر عرب بود گفت لا  
آن یکی گفت این به انگوری دهم من عنب خواهم نه انگور ای دغا  
(مثنوی معنوی، دفتر دوم/ بیت ۳۶۸۲-۳۷۱۳)

این چهار نفر با دیدن انگور میفهمند که اختلاف آنها بر سر نام بوده است.

اختلاف خلق از نام اوفتاد چون به معنی رفت آرام اوفتاد  
این چهار نفر نماینده گروههای مختلف جوامع بشری هستند که همه بدنبال یک هدفند اما بواسطه  
تعبیر متفاوت حرف یکدیگر را نمیفهمند.

مجد خوافی در این داستان انگور را تبدیل به نان کرده، یکی نان، دیگری اتمک، سومی خبز و  
چهارمی روتی میخواهد:

عربی و عجمی و ترکی و هندی‌ای با هم مصاحب شدند. به وقت گرسنگی، نقدی در میان آمد.  
عرب می‌گفت: «خبز.» اعجمی می‌گفت: «نان.» ترک می‌گفت: «اتمک.» هندو می‌گفت: «روتی.» کار  
به جدال و قتال رسید. آن که همه زبان‌ها می‌دانست. نقد برد و نان آورد. مخالفت و مخاصمت از  
میان برخاست.

هرچه در مملکت کون و فساد آدمی زاد و پوری و ملکی است  
هرکس در پی مقصود خودند چون بینی همه مقصود یکی است  
(ص: ۱۴۱)

#### ۱-۴- شتر و شغال و روباه

ناگهان یافتند تایی نان بی‌توقع میان راهگذر...  
(ص: ۲۲۹)

مجد خوافی از شتر، روباه و شغالی سخن میگوید که در راه تکه نانی پیدا میکنند، هر سه مشتاق  
خوردن آن هستند به همین سبب میگویند این نان به کسی تعلق میگیرد که عمرش از بقیه بیشتر  
است، شغال میگوید من کشتی نوح را به یاد دارم، روباه میگوید: گل آدم را دیده‌ام، شتر که خود را  
در مقابل دو دروغگو میبیند، با یک حرکت نان را میخورد و میگوید: من با این هیکل امروز و دیروز  
به دنیا نیامده‌ام.

مجد خوافی نتیجه‌گیری از داستان را برعهده خواننده گذاشته است.

بعید نیست که خوافی این داستان را از مثنوی مولانا گرفته باشد در مثنوی به جای شتر و روباه و شغال از شتر و گاو و قوچی نام برده شده است که بر سر علف اختلاف کرده‌اند. نتیجه مولانا از این داستان احترام به بزرگان و به جا آوردن حق سابقون است.

اشتر و گاو و قوچی در پیش راه یافتند اندر روش بندی گیاه ...

که اکابر را مقدم داشتند آمدست از مصطفی اندر سنین (مثنوی معنوی، دفتر ششم/ بیت: ۲۴۵۹-۲۴۶۶)

این حکایت در کتاب سندبادنامه با کمی اختلاف آمده است: گرگ میگوید من هفت روز قبل از خلقت جهان به دنیا آمده‌ام، روباه میگوید: در زمان تولد تو، من بالای سر مادرت چراغ به دست گرفته بودم. شتر میگوید با این هیکل هر کس مرا ببیند میفهمد که از شما بزرگترم. (نک: سندبادنامه، نقل از فروزانفر، احادیث و قصص مثنوی، ص: ۵۶۴-۵۶۵)

در کتاب نثرالدر این حکایت از زبان خرگوش و شتر و روباه نقل شده که به جای نان، تکه پنیری یافتند: قَالُوا: وجد بعیر وأرنب و ثعلب جنبئة... (نثر الدر، ۱۴۵/۷)

#### ۱-۵- عدالت قاضی

آورده‌اند که ابویوسف القاضی - رَحِمَهُ اللهُ - در آخر حیات بسیار می‌گریست. ابن سَمَّاک از وی پرسید که موجب چیست؟ گفت: «روزی، در حکم، مدهنتی کرده‌ام؛ از آن می‌ترسم!... روزی هارون الرشید را با ترسایی دعوی بود. هر دو را متساوی در محکمه نشاندم ولیکن در وقت سوال، اول روی به هارون کردم از جهت تعظیم دین وی؛ از این میل، بسیار می‌ترسم که روز جزا چه جواب دهم؟» (ص: ۲۵)

در منبع عربی «ابو یوسف القاضی» به خاطر شأن اسلام با دو طرف خصم در محکمه به مساوات برخورد میکند، این در حالی است که مجد خوافی در حکایت فوق عکس این مطلب را بیان میکند. نکته دیگر این که در منبع عربی «یحیی برمکی» به جای «هارون الرشید» آمده است و سخنی از گفتگوی بین «ابو یوسف القاضی» با «ابن سَمَّاک» ذکر نشده است: قَالَ الْقَاضِي أَبُو يُونُسَ خَضْرَاءَ عِنْدِي فِي مَجْلِسِ حُكْمِي يَحْيَى ابْنُ خَالِدِ الْبَرْمَكِيِّ مَعَ خَصْمٍ لَهُ مَجْرُوسِي... (التبر المسبوك في نصيحة الملوك، ص: ۸۱-۸۲)

#### ۱-۶- گاو را دارند باور در خدایی عامیان

مجد خوافی در مذمت مردم نادان می‌گوید اگر خر دجال ادعای خدایی کند، سخن او را می‌پذیرند اگر مسیح بگوید من پیامبر خدا هستم حرف او را نمی‌پذیرند: گر خر دجال گوید من خدایم بی‌خلاف دم او گیرند آن گاو ز بهر فایده

ور مسیح‌الله گوید من رسول حضرتم هرگز باور ندارند این خران بی‌ماید  
(ص: ۴۲)

مجد خوافی این مضمون را از سنایی گرفته و گاو و نوح را به ترتیب به خر دجال و مسیح تغییر  
داده است:

گاو را دارند باور در خدایی عامیان نوح را باور ندارند از پی پیغمبری  
(دیوان سنایی، نقل از دهخدا، امثال و حکم، ص: ۱۲۶۵)

### ۱-۷- بوبکر سبزوار

گریختم ز خراسان ز جور آن ملحد چنانکه سنی از سبزوار بگریزد  
(ص: ۱۷۰)

تشبیه «فرار سنی از سبزوار» از ضرب‌المثل «مثل بوبکر سبزوار» (امثال و حکم، ص: ۱۴۰۹) اقتباس  
شده است. مجدخوافی بوبکر را تبدیل به سنی کرده است.

بوبکر سبزوار در این بیت مثنوی نیز آمده است:

او بمانده در میانشان زار زار همچو بوبکری به شهر سبزوار  
(مثنوی معنوی، دفتر پنجم/ بیت: ۸۴۴)

### ۲. استفاده از سجعهای منابع قبل از خود

مجد خوافی از زیبایی سجع غافل نیست به همین سبب در لایه‌های حکایات خود از این آرایه  
لفظی استفاده فراوان برده است. وی برخی از سجعهای مذکور در روضه را از گلستان گرفته است.  
برای نمونه: دو واژه «نانی» و «جهانی»، در روضه خلد برای حساب و کتاب قیامت به کار رفته است:  
«...گفت: «آن که فردای قیامت که من و تو را به حسابگاه آرند، از من حساب نانی طلبند و از تو  
حساب جهانی» (ص: ۲۳)

دو واژه «جهانی» و «نانی» در گلستان سعدی برای مذمت حرص و ستایش قناعت بکار رفته است:  
حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر. (گلستان، باب هشتم)

### ۳. اقتباس در تشبیه

مجد خوافی از تشبیه به خوبی استفاده کرده، و این شیوه بیانی را به مناسبت‌های مختلف، مانند  
چاشنی در سخن خود به کار بسته است. وی در مقدمه روضه خلد دو بیت آورده که قطعاً متأثر از  
مقدمه گلستان سعدی است:

در فرو بند هر چه در عالم که از هر ورق گلستانی است  
روضه خلد مجد خوافی بین به طراوت شکفته بستانی است  
(ص: ۹)



این ابیات در «گلستان» آمده است:

به چه کار آیدت ز گل طبقی  
از گلستان من ببر ورقی  
گل همین پنج و شش باشد  
وین گلستان همیشه خوش باشد  
(گلستان: دیباچه)

نکته قابل تامل این است که موضوع هر دو شعر معرفی روضه خلد و گلستان است در هر دو شعر واژه «گلستان» و «ورق» تکرار شده، مجد خوافی کتاب خود را به بستان شکفته تشبیه کرده و سعدی با استفاده از واژه گلستان در قالب ایهام و استعاره اثر خود را گلستان نامیده است.

#### ۴.۱. اقتباس در مضمون با تغییر عناصر داستان

در روضه خلد ابیاتی آمده است که از مضامین آثار پیش از خود الهام گرفته و با دخل و تصرف در عناصر آنها، شکل و رنگ جدیدی به این ابیات داده است:

#### ۴-۱- گر شبها همه قدر بودی...

این مضمون که «هرچه زیاد شود ارزش آن کم میشود» در روضه خلد و گلستان آمده، سعدی از واژه مقدس «شب قدر» استفاده کرده، و مجدخوافی از «کعبه»:

هر که را مردمان بسی بینند  
قیمتش را خطیر نشمارند  
کعبه را با همه جلالت و قدر  
اهل مگه حقیر می‌دارند  
(ص:۵)

این ابیات در گلستان:

اگر شبها همه قدر بودی  
شب قدر بی قدر بودی  
گر سنگ همه لعل بدخشان بودی  
پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی  
(گلستان، باب هشتم)

#### ۴-۲- عیب داور

در فرهنگ اسلامی، آدمی نباید به عیب مخلوقات نگاه کند زیرا نظام هستی نظام احسن است و کجیهای مخلوقات حکمتی دارد که از دید ما پنهان است. کسی که بر مخلوق عیب میگیرد، در واقع از خالق آن عیبجویی کرده است. این مضمون در روضه خلد به شکل زیر آمده است:

آن که عیب خلق می‌گوید مدام  
عیب خالق می‌کند چون بنگرم

هر که گوید سقف خانه کوتاه است  
گویند از بتای او داناترم  
(ص:۷)

شبهت ابیات بالا با ابیات زیر قابل تامل است:

ابلهی دید اشتری به چرا      گفت نقشت همه کج است چرا  
گفت اشتر کاندین پیکار      عیب نقاش میکنی هشدار  
در کجیم مکن به عیب نگاه      تو ز من راه راست رفتن خواه  
(حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه سنایی، نقل از دهخدا، امثال و حکم، ص: ۷۹)  
سنایی از واژه‌هایی چون شتر و نقاش استفاده کرده، مجد آنها را به سقف و بنا تبدیل کرده است  
یکی عیب نقاش میکند دیگری عیب خالق.

#### ۵. تبدیل نثر به نظم و بلعکس

برخی از حکایات روضه خلد صورت منظوم آثار پیش از خود است:

#### ۵-۱- صاحب خر را به جای خر برند

روبهی در ره‌ی دوان دیدم      گفتم از بهر چیستی مضطر؟  
...

کیست اندر زمانه کو دانند      فرق روباه و آدمی از خر؟  
(ص: ۲۳۱)

مجد این حکایت را در بیان گروهی از مردم بیان کرده که به سبب نادانی روباه را از خر تمیز  
نمیدهند. این حکایت در گلستان به نثر آمده است: گفتم: حکایت آن روباه مناسب حال توست که  
دیدنش گریزان و بی خویشتن افتان و خیزان. کسی گفتش چه آفت است که موجب مخافت است؟  
گفتا: شنیده‌ام که شتر را بسخره میگیرند... (گلستان، باب اول) در حکایت سعدی شتر را به سخره  
میگیرند اما در حکایت مجد خر. به علاوه علت تشخیص ندادن روباه از خر یا شتر در روایت مجد  
نادانی است در حکایت سعدی حسادت.

روایت مجد خوافی، به روایت مثنوی و انوری شباهت بیشتری دارد زیرا در هر سه حکایت روباه  
است که فرار میکند و سبب فرار او نادانی مردمی است که خر از روباه تمیز نمیدهند:  
در مثنوی معنوی نیز به این داستان اشاره شده است:

آن یکی در خانه‌ای ناگه گریخت      زرد روی و، لب کبود و، رنگ ریخت  
...

چونکه بی تمیزبان مان سرورند      صاحب خر را به جای خر برند مثنوی  
(مثنوی معنوی، دفتر پنجم/ بیت: ۲۵۴۰-۲۵۴۸)

فروزانفر (احادیث و قصص مثنوی، ص: ۴۸۲) در کتاب احادیث و قصص مثنوی منبع این داستان را  
کتاب «زهرالاداب» دانسته است.

این حکایت سابقه طولانی دارد و انوری آن را به نظم آورده:

روبهی میدوید از غم جان      روبه دیگرش بدید چنان  
...

زان همی ترسم، ای برادر، من      که چو خر برنهدمان پالان  
(دیوان انوری، نقل از یوسفی، تصحیح گلستان سعدی، ص: ۲۷۷)  
محفوظ (ص: ۱۶۰-۱۶۱) منبع این داستان را «المحاسن و الاضداد» بیهقی دانسته است. (گلستان،  
یوسفی، تصحیح گلستان سعدی: ۲۷۸)

### ۵-۲- لباس تصوف از سر او برکش

آورده‌اند که در عهد سلیمان - علیه السلام - جمعی بر مائده‌ای نشسته بودند، یکی در آن میان  
صوفی بود، گربه‌ای به نزدیک وی آمد تا به حکم «حُبُّ الْهَرَّةِ مِنَ الْإِيمَانِ» از خوان کرم و احسان،  
استخوانی به وی دهد. سنگی بزد و پای گربه بشکست! گربه، شکایت به نزدیک سلیمان برد و  
گفت: ... داد من بستان... سلیمان گفت: «مثل این جنایت را در شرع قصاص نباشد.» گربه گفت: «در  
مروت قصاص کن.» گفت: «چگونه؟» گفت: «لباس تصوف از سر وی برکش تا بیچارگان، راه غلط  
نکنند که جامه ایثار دارد.» سلیمان فرمود تا چنان کردند. (ص: ۴۷)  
سرچشمه الهام این داستان «الهی نامه» است:

یکی صوفی گذر میکرد ناگاه      عصایی زد سگی را بر سر راه  
...

بکش ز او خرقه اهل سلامت      تمام است این عقوبت تا قیامت  
(الهی نامه، بیت: ۹۶۴-۹۸۳)

چنانکه ملاحظه میشود در روایت مجد سگ تبدیل به گربه و ابوسعید به سلیمان تبدیل شده است.

### ۵-۳- جوانمردی و مروت گبر با جانوران

نقل کرده‌اند از عبدالله مبارک - رَحْمَةُ اللَّهِ - که گفت: گبری در همسایگی من بود... او را دیدم که  
از راه برف دور می‌کرد و دانه می‌پاشید... گفتم: «چه می‌کنی؟» گفت: «امروز، جانوران هوا از دانه  
بی‌بهره‌اند، با ایشان مروتی می‌کنم.» من گفتم: «این مروت، ضایع است چون دین نداری!» گفت:  
«دین با مروت چه کار دارد هر که تخمی بکارد بر آن را عاقبت بردارد.»... گفت: آن سال چون به  
حج رفتم او را دیدم... ناگاه مرا بدید، گفت: «یا عبدالله! دیدی که بر آن برداشتم؟!» (ص: ۴۸)  
این حکایت در منابع فارسی با جابه جایی «عبدالله» و «ذوالنون» آمده است: وقتی ذالنون مصری از  
شهر بیرون آمد، گبری را دید که برف همی‌رفت... (منتخب رونق المجالس، ص: ۲۶-۲۷)  
در «مصیبت‌نامه» این حکایت به رشته نظم کشیده است: در این کتاب نیز به جای «عبدالله»،  
«ذوالنون» آمده است:

گفت صحرا چون همه پر برف گشت      رفت ذوالنون در چنین روزی به دشت

...

کار خلق است آن که ملت ملت است هرچ ازان درگه رود بی‌علت است  
(مصیبت‌نامه، بیت: ۲۱۲۵-۲۱۴۴)

عطار در تذکره الاولیاء نیز به این داستان اشاره کرده است. (تذکره الاولیاء، ص: ۱۶۱)

### ۶. بیان داستان با تغییر نام راوی

مجد خوافی در نقل حکایات و سخنان منسوب به امامان، حکیمان و سایر بزرگان از دقت کافی برخوردار نیست، شاید به این سبب که از محفوظات ذهنی خود استفاده کرده است. و در برخی موارد نیز از شیوه نقل حکایات بوی تعصب مذهبی و جهت‌گیریهای اعتقادی او به مشام میرسد. از سوی دیگر وی اهل منبر بوده و مخاطب او عوام الناس بوده‌اند، به همین سبب در نقل داستانها دقت کافی نداشته است. از جمله:

#### ۶-۱- گوشمالی غلام

آورده‌اند که امام جعفر صادق را -علیه‌السلام- غلامی بود روزی به جنایتی گوش وی بمالید، غلام آهی کرد. امام پشیمان شد. در پیش غلام بنشست و سوگند داد به مکافات آن، گوش مرا بمال... غلام، گوش امام نرم نرم می‌مالید. گفت: «ای غلام! چرا مجابا می‌کنی؟»... (ص: ۲۲)  
در منابع فارسی در (پندپیران، ص: ۴۳-۴۴)، (آداب الحرب و الشجاعة، ص: ۷۷) و در منابع عربی در (تاریخ واسط، ص: ۱۸۴)، (الشکوی والعتاب، ص: ۴۸)، (سراج‌الملوک، ص: ۱۳۱) و (سراج‌الملوک: ۳/۳۵۲) این حکایت منسوب به «عثمان» است.

همه منابع در دسترس این حکایت را به عثمان نسبت داده‌اند، معلوم نیست به چه سبب مجد خوافی آن را به امام صادق (ع) نسبت داده است؟ این اختلاف ممکن است به سبب ارادت او به آن حضرت بوده و یا مخاطبان شیعه‌ای داشته است که نام امام صادق (ع) را خوشتر از عثمان میدانسته‌اند. و یا آن را به حساب کم‌دقتی و بی‌توجهی مجد نسبت به نقل روایات دانست.

#### ۶-۲- نگاه در آینه

شاهد دیگر در این مورد نسبت حکمت «دیوجانس» به امام علی (ع) است: «امیرالمومنین علی - کرم الله وجهه- گفت: مرد باید که هر روز بامداد در آینه نظر کند، اگر صورت خود را خوب بیند، معنی را نیز خوب کند تا میان معنی و صورت مناسب باشد... (ص: ۲۵۶)

توحیدی این حکایت را به «دیوجانس» منسوب کرده است. (نک: الامتاع و الموانسة، ص: ۱۸۹)

#### ۶-۳- حکایت گنج

شنیده‌ام که شخصی سرایی بفروخت. مشتری به طالع مسعود، برگنجی عبور یافت؛ پیش بایع آورد که زر ملک توست من سرای بیش نخریده‌ام. بایع گفت: «سرای و آنچه در وی است، به تو

فروخته‌ام». دعوی پیش حاکم بردند بفرمود تا دختر یکی را با پسر دیگری عقد مناکحت بستند و زر بدیشان تسلیم کردند. (ص: ۲۶)

در منابع عربی این حکایت با اندکی اختلاف به نقل از «پیامبر اکرم (ص)»، آمده است: (نک: المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک: ۱۶۶/۲، ریاض الصالحین، ص: ۵۰۶-۵۰۷ و البدایة والنهایة: ۱۳۹/۲)

در منابع فارسی به این حکایت اشاره شده است. (گزیده جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ص: ۷۱-۷۲)

#### ۴-۶- ارزش هریسه

روزی در حضرت هارون الرشید ذکر خوردنی‌ها می‌رفت. اتفاق کردند که هیچ چیز به از هریسه نیست... هارون مطبخی را گفت: «فردا باید که هریسه سازی.» چون روز دیگر شد، الوان نعمت آوردند و هریسه نه. هارون مطبخی را بخواند و گفت: «چرا هریسه نپختی؟»... (ص: ۳۱-۳۲)

عوفی این داستان را از مامون نقل کرده است. (متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ص: ۸۱-۸۳)

#### ۵-۶- کنیزک و کاسه

آورده‌اند که سید کاینات روزی در راهی می‌رفت. کنیزکی را دید کاسه‌ای شکسته در دست و با آه سرد و اشک گرم می‌نالید... خواجه گفت: مَا لَكَ أَيُّهَا الْجَارِيَةُ؟ گفت: «قدری روغن خریده بودم به سرای خواجه می‌بردم پایم به سنگ درآمد و کاسه بشکست... (ص: ۴۰)

ابن عساکر (تاریخ دمشق: ۲۵۶/۵۱) و ابن جوزی (صفة الصفوة، ص: ۲۹۶) به ترتیب به جای پیامبر این داستان را از «ابوحمزه بغدادی» و «سری سقطی» نقل کرده‌اند.

#### ۶-۶- تشنگی در جنگ

یکی در حرب احد بود. گفت: بسیاری از صحابه شهید شدند. کوزه آب برداشتم و گرد کشتگان می‌گشت تا که را رمقی از حیات باقی است... سه صحابه را مجروح یافتم، از تشنگی می‌نالیدند. چون آب را به نزدیک یکی بردم، گفت: «بدان دیگر ده که از من تشنه‌تر است!» به نزد دوم بردم، به سیم اشارت کرد. سیم نیز به اول اشارت کرد... (ص: ۴۲)

این حکایت در منابع عربی به جنگ «یرموک» منسوب شده است: اسْتَشْهَدَ بِالْیَرْمُوكِ الْحَارِثُ بْنُ هُشَامٍ... (الاستیعاب فی معرفة الأصحاب: ۱۰۸۴/۳)، (تاریخ دمشق: ۶۰/۷۳)، (المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک: ۱۲۳/۴)، (التبصرة: ۲۴۳/۲) و (کتاب التوابین: ۷۹/۱-۸۰)

مجد خوافی وقوع داستان فوق را در جنگ «احد» میدانند، اما عوفی (متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ص: ۲۴۶) و طوسی (اخلاق محتشمی، ص: ۴۶۲-۴۶۳) به ترتیب محل این حادثه را در جنگ «تبوک» و «یرموک» دانسته‌اند.

#### ۷-۶- صوفیان دمشق و سگان بلخ

ابراهیم ادهم -رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ- از طایفه صوفیان دمشق پرسید که سیرت شما چیست؟ گفتند: «اگر بیابیم، بخوریم و اگر نه صبر کنیم...» (ص: ۴۶)

در منابع عربی این حکایت به «شقیق بلخی» منسوب شده است: سَأَلَ شَقِيقُ الْبَلْخِيِّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفُتُوَّةِ فَقَالَ: مَا تَقُولُ أَنْتَ؟ فَقَالَ شَقِيقٌ: إِنْ أُعْطِينَا شَكَرْنَا وَإِنْ مُنِعْنَا صَبَرْنَا... (الرسالة القشيرية: ۳۸۴/۲)، (إحياء علوم الدين: ۲۱۵/۴)، (سير السلف الصالحين، ص: ۹۶۸)، (التذكرة الحمدونية: ۱۸۶/۱)، (تاريخ دمشق: ۲۹۹/۶)، (وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان: ۳۲/۱)، (طبقات الأولياء، ص: ۹)، (المستطرف في كل فن مستطرف، ص: ۸۲)، (روض الأختيار المنتخب من ربيع الأبرار، ص: ۲۰۴)، (سبل الهدى والرشاد: ۴۷۴/۱) و (الكشكول: ۲۶۴/۲)

#### ۶-۸- حکایت بقراط و تخت

بقراط حکیم به مرتبه‌ای بود در علم... آن استاد، روزی فصد کرد و خون نمی‌استاد. مضطرب شد. پیرزنی به وی رسید و گفت: «از آن موضع که فصد کرده‌ای، بالاتر فصد کن تا بستن بر تو آسان شود.» همچنان کرد و خلاص یافت... (ص: ۵۵)

در منابع عربی به جای «بقراط» «ابوالخیر» آمده است: كَانَ بِدِمَشْقَ فَاصِدٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو الْخَيْرِ وَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُهْرَةِ... (عيون الأنباء في طبقات الأطباء، ص: ۶۱۱) و (الوافي بالوفيات: ۵۲/۱۱)

#### ۶-۹- مامون و کنیزک

آورده‌اند که مأمون خلیفه چون به جهاد روم می‌رفت، کنیزکی در آن روز... در امیرالمؤمنین نگاه کرد، گفت: «کجا خواهی رفت؟» فرمود که به طرف روم می‌روم. کنیزک گفت: «آه! مرا هلاک خواهی کرد...» روزی چند برآمد، کنیزک رنجور شد و چون خبر وفات مأمون از روم به وی رسید، آهی برآورد و جان نازنین به حق تسلیم کرد. (ص: ۷۴)

عوفی (متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ص: ۳۲۱-۳۲۳) این حکایت را از «هارون الرشید» نقل کرده است.

این حکایت در منابع عربی به مامون منسوب شده است: لَمَّا وُصِفَتْ لِلْمَأْمُونِ جَارِيَةٌ... (الجلس الصالح الكافي والأنيس الناصح الشافي، ص: ۱۱۷)، (مصارع العشاق: ۱۵۷/۲)، (تاريخ دمشق: ۳۳۵/۳۳)، (المنتظم في تاريخ الأمم والملوك: ۲۶۷/۱۰)، (ذم الهوى، ص: ۵۶۳)، (كنوز الذهب في تاريخ حلب: ۱۳۰/۱)، (شذرات الذهب في أخبار من ذهب: ۸۲/۳)، (نفحة اليمين فيمايزول بذكره الشجن، ص: ۴۹)

#### ۶-۱۰- نصایح لقمان

آورده‌اند که چون لقمان حکیم را وفات نزدیک رسید، پسر را پیش خود خواند و گفت: «این سه وصیت بشنو، اگر عمل کنی بدان حکیم شوی. اول آن که هرگز از مردم بخیل، قرض نستانی که روزی در جور او مانی که تدبیر ندانی و نتوانی... (ص: ۸۸)

در منابع عربی این حکایت به «نعمان» منسوب شده است: وَذَلِكَ أَنَّ النُّعْمَانَ بْنَ تَوَّابَ الْعَبْدِيَّ تَمَّ الشَّنِيَّ كَانَ لَهُ بَنُونَ... (فصل المقال في شرح كتاب الأمثال، ص: ۷۰)، (مجمع الأمثال: ۷۲/۱) و (زهر الأكم في الأمثال والحكم: ۱۶۰/۳-۱۶۱)

#### ۶-۱۱- رحمة ملك الموت

در اخبار آمده است که جبرئیل امین از عزرائیل - علیهما السلام - پرسید که ای برادر! چندین ارواح خلاق که قبض کرده‌ای، تو را بر هیچ کس رحم نیامد؟ گفت: «بر دو کس ترحم کردم، یکی طفل بود یک ساعته در بیابانی از مادر یتیم ماند دیگر، بر پادشاهی... (ص: ۹۷)

در منابع عربی و فارسی به جای جبرئیل، پیامبر اکرم (ص) آمده است: (غرائب القرآن و رغائب الفرقان: ۴۹۶/۶، منتخب رونق المجالس و بستان العارفین، ص: ۸۷ و گزیده در اخلاق و تصوف، ص: ۱۱۷)

#### ۶-۱۲- شکیبایی ایاز

آورده‌اند که روزی ایاز در پیش سلطان محمود ایستاده بود، دو کتّ سر پای در زمین کشید. سلطان به زیر چشم میدید... محمود گفت: «نگاه کنید که او را چه بوده است؟»... (ص: ۱۲۴) عوفی (متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ص: ۱۹۴-۱۹۵) و فراهی (داستانهای محبوب القلوب، ص: ۲۵-۲۶) به ترتیب این حکایت را از «نصر بن احمد سامانی و علی قهستانی» و «سلطان محمود و ایاز» نقل کرده‌اند.

#### ۶-۱۳- حاتم طایی و مرد بدگو

آورده‌اند که حاتم طایی را سفیاهی جفای بسیار گفت و او هیچ نمی‌گفت و توقّف کرد تا هر چه ممکن بود، گفت... (ص: ۱۳۶)

طوسی این حکایت را به «احنف» منسوب کرده است: مردی احنف را دشنام میداد و از پی او میدوید. چون بقبیلۀ احنف نزدیک رسید... (اخلاق محتشمی، ص: ۴۷۰-۴۷۱)

#### ۶-۱۴- سیف الدوله و بوی بد دهان

سیف الدوله، پادشاه عراق، حاجبی داشت مقرب حضرت، وزیر را از وی حسد می‌آمد. روزی به حضرت ملک عرضه داشت که حاجب، ملک را به عیب بخر نسبت می‌کند و ملک این عیب را دشمن داشتی. ملک از این حدیث عظیم متفکر شد... القصّه؛ شبی وزیر، حاجب را به دعوت برد و سیر بسیار در طعام کرد... (ص: ۱۸۸-۱۸۹)

در منابع عربی این حکایت منسوب به «معتصم» شده است: وَمِنْ ذَلِكَ مَا حَكِي أَنَا رَجُلًا مِنَ الْعَرَبِ دَخَلَ عَلَى الْمُعْتَصِمِ... (ثمرات الأوراق: ۲۷۱/۲-۲۷۲)، (المستطرف فی کل فن مستطرف، ص: ۲۲۰-۲۲۱) و (نفحة الیمن فیما یزول بذکره الشجن، ص: ۲۶-۲۷)

در «منتخب رونق المجالس» این حکایت آمده است: نک: (منتخب رونق المجالس، ص: ۸۰-۸۱) و در کتاب «گلستان فوزی» این حکایت به معتصم منسوب شده است. (گلستان فوزی، ص: ۸۷-۸۸)

#### ۶-۱۶- بهلول و طلاق همسر

بهلول زن خود را گفت: «از ماه نیکوتری!» گفت: «دروغ می‌گویی؟» گفت: «اگر نیستی از من طلاق،» علماء فتوی دادند که طلاق است. بهلول در محراب آمد. و امامت کرد و بخواند که «لَقَدْ خَلَقْنَا الْقَمَرَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ!» گفتند: «خطا خواندی!»... (ص: ۲۲۴)

در منابع عربی (الفرج بعد الشدة: ۳۷۷/۴، حياة الحيوان الكبرى: ۵۶/۱ و البداية والنهاية: ۳۴۳/۱) این حکایت با کمی اختلاف به «عیسی بن موسی» منسوب شده است.

#### ۶-۱۶- تمام شدن آرد

شنیده‌ام که در عهد صدر جهان ماضی - نورّ الله مرقدہ - مفتی‌ای بود متقی روزی از سرای صدر جهان فتوی‌ای پیش وی آوردند. در وقت مطالعه، کنیزک گفت: «در کندو آرد نیست.» از فرط اهتمام، همین بر فتوی نوشت... (ص: ۲۳۲)

نظامی به این حکایت در «چهار مقاله» اشاره کرده است: آورده‌اند که یکی از دبیران خلفاء بنی عباس - رضی الله عنهم - به والی مصر نامه نوشت و خاطر جمع کرده... (چهارمقاله، ص: ۱۲۳-۱۲۴)

#### نتیجه

شباهت برخی حکایات عربی و فارسی، با حکایتهای موجود در روضه خلد، ما را به این گمان می‌اندازد که مجد خوافی از منابع عربی و فارسی پیش از خود به شدت تاثیر پذیرفته است. وی در نقل برخی از حکایات و امثال پیشینیان دقت کافی نداشته، عناصر بسیاری از داستانها، را تغییر داده است. این دخل و تصرفات مجد در حکایات روضه شامل تغییر عناصر داستان با مضمون و نتیجه یکسان؛ اقتباس در مضمون با تغییر عناصر داستان؛ تبدیل داستانهای منثور به منظوم و بلعکس و بیان داستان با تغییر نام راوی، بوده است. همچنین مجد خوافی از تشبیهات و برخی از آرایه‌های منابع ادبی قبل از خود متاثر شده، در این میان نقش گلستان سعدی برجسته و چشمگیر است. از تغییر نام دیوجانس و عثمان و جایگزینی این دو شخصیت با حضرت علی (ع) و امام صادق (ع) استنباط میشود که گرایشهای دینی، واعظ بودن و مخاطبان عام، نقش مهمی در تغییر نام اشخاص در حکایات روضه خلد داشته است.



## فهرست منابع

۱. آداب الحرب و الشجاعة، فخر مدبر، محمد بن منصور، «متوفی: ۶۰۲هـ»، (۱۳۴۶هـ)، تصحیح: احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال.
۲. احادیث و قصص مثنوی، فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۷)، ترجمه کامل و تنظیم مجدد: حسین داودی، چاپ چهارم، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳. إحياء علوم الدين، الغزالي، أبو حامد، (بلا تاریخ)، الناشر: دار المعرفة، بيروت.
۴. اخلاق محتشمی، طوسی، خواجه نصیرالدین، «متوفی: ۶۵۴هـ»، (۱۳۳۹)، با دیباچه و تصحیح: محمد تقی دانش پژوه، انتشارات موسسه و وعظ تبلیغات اسلامی.
۵. الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله، «المتوفی: ۴۶۳هـ»، (۱۴۱۲هـ)، المحقق: علی محمد البجاوی، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الجیل، بيروت.
۶. الهی نامه، عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، «متوفی ۶۲۷هـ»، (۱۳۸۸هـ)، باهتمام و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، انتشارات سخن.
۷. الإمتاع والمؤانسة، التوحیدی، أبو حیان، «المتوفی: ۴۰۰هـ»، (۱۴۲۴هـ)، تحقیق: محمد حسن إسماعیل، الطبعة الأولى، دارالنشر: دارالکتب العلمیة، بيروت.
۸. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۸)، تهران: امیر کبیر.
۹. البداية و النهایة، ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، «متوفی: ۷۷۴هـ»، (۱۴۰۷هـ)، الناشر: دار الفکر.
۱۰. البصائر و الذخائر، (۱۴۰۸هـ)، المحقق: د/ و داد القاضي، الطبعة: الأولى، الناشر: دار صادر، بيروت.
۱۱. پژوهشی در منابع و مآخذ روضه خلد مجدخوافی، سبزیان پور، وحید، حسنی، سارا، (۱۳۹۲)، چاپ اول، انتشارات یاردانش، تهران.
۱۲. پندپیران، (تالیف: قرن پنجم)، (۱۳۵۷)، به تصحیح دکتر جلال متینی، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
۱۳. تاریخ دمشق، ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله، «متوفی: ۵۷۱هـ»، (۱۴۱۵هـ)، المحقق: عمرو بن غرامة العمروی، الناشر: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع
۱۴. تاریخ و رجال شرق خراسان، زنگنه قاسم آبادی، ابراهیم، (۱۳۷۰)، مشهد، انتشارات خاطره.
۱۵. تاریخ واسط، الواسطی، أسلم بن سهل بن أسلم بن حبيب الرزاز، «المتوفی: ۲۹۲هـ»، (۱۴۰۶هـ)، تحقیق: کورکیس عواد، الطبعة: الأولى، الناشر: عالم الکتب، بيروت.
۱۶. التبر المسبوك في نصيحة الملوك، الغزالي، أبو حامد، «۵۰۵هـ»، (۱۴۰۹هـ)، صححه: أحمد شمس الدين، الطبعة: الأولى، الناشر: دارالکتب العلمیة، بيروت.
۱۷. التبصرة، ابن الجوزی، جمال الدين، «المتوفی: ۵۹۷هـ»، (۱۴۰۶هـ)، الطبعة: الأولى، الناشر: دارالکتب العلمیة، بيروت.
۱۸. تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، «متوفی ۶۲۷هـ»، (۱۳۸۸هـ)، مقدمه: دکتر جواد سلماسی زاده، چاپ چهارم، انتشارات در، تهران.

۱۹. التذكرة الحمدونية، ابن حمدون، محمد بن الحسن، «المتوفى: ۵۶۲هـ»، (۱۴۱۷هـ)، الطبعة: الأولى، الناشر: دار صادر، بيروت.
۲۰. تصحيح گلستان سعدی، یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۱)، چاپ ششم، انتشارات خوارزمی، تهران
۲۱. ثمرات الأوراق (مطبوع بهامش المستطرف فی کل فن مستظرف للشهبان الأبیهي)، الحموی، ابن حجة تقی الدين، «المتوفى: ۸۳۷هـ»، (بلا تاریخ)، الناشر: مكتبة الجمهورية العربية، مصر.
۲۲. الجلیس الصالح الکافی والأنیس الناصح الشافی، المعافی، أبو الفرج، «المتوفى: ۳۹۰هـ»، (۱۴۲۶هـ)، المحقق: عبد الکریم سامی الجندی، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان.
۲۳. چهارمقاله، نظامی عروضی، احمد بن عمر، «۵۵۰هـ ق»، (۱۳۸۸)، تصحیح و توضیح: علامه محمد قزوینی، به ضمیمه تعلیقات: دکتر محمد معین، تهران، چاپ اول، انتشارات زوار.
۲۴. حياة الحيوان الكبرى، الدمیری، محمد بن موسی، «متوفى: ۸۰۸هـ»، (۱۴۲۴هـ)، الطبعة الثانية، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت.
۲۵. خوافی، مجد، (۱۳۹۲)، پژوهشی در منابع و مأخذ روضه خلد، تصحیح و مقدمه: سبزیان پور، وحید، حسنی، سارا، چاپ اول، انتشارات یاردانش، تهران.
۲۶. داستانهای محبوب القلوب، فراهی، میرزا برخوردار بن محمد، (۱۳۷۳هـ)، تلخیص و تحریر: علیرضا ذکاوئی قراگزلو، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲۷. ذم الهوی، ابن جوزی، جمال الدین أبو الفرج، «المتوفى: ۵۹۷هـ»، (بلا تاریخ)، المحقق: مصطفی عبد الواحد، مراجعة: محمد الغزالی.
۲۸. ربیع الأبرار ونصوص الأخیار، الزمخشری، جار الله، «متوفى: ۵۸۳هـ»، (۱۴۱۲هـ)، الطبعة الأولى، الناشر: مؤسسة الأعلمی، بیروت.
۲۹. الرسالة القشیریة، القشیری، عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک، «متوفى: ۴۶۵هـ»، (بلا تاریخ)، تحقیق: الإمام الدكتور عبد الحلیم محمود، الدكتور محمود بن الشریف، الناشر: دار المعارف، القاهرة.
۳۰. روض الأخیار المنتخب من ربیع الأبرار، الأماسی، محمد بن قاسم، «المتوفى: ۹۴۰هـ»، (۱۴۲۳هـ)، الطبعة: الأولى، الناشر: دار القلم العربی، حلب.
۳۱. ریاض الصالحین، النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شر، «متوفى: ۶۷۶هـ»، (۱۴۱۹هـ)، المحقق: شعیب الأرئوط، الطبعة الثالثة، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت.
۳۲. زهر الأکم فی الأمثال والحکم، الیوسی، الحسن بن مسعود، «المتوفى: ۱۱۰۲هـ»، (۱۴۰۱هـ)، المحقق: د محمد حجی، د محمد الأخضر، الطبعة: الأولى، الناشر: الشركة الجديدة - دار الثقافة، الدار البيضاء، المغرب.
۳۳. سبل الهدی والرشاد، الصالحی، محمد بن یوسف، «المتوفى: ۹۴۲هـ»، (۱۴۱۴هـ)، تحقیق وتعلیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان
۳۴. سراج الملوک، الطرطوشی، أبو بکر محمد بن محمد ابن الولید، «المتوفى: ۵۲۰هـ»، (۱۲۸۹هـ)، الناشر: من أوائل المطبوعات العربیة، مصر.
۳۵. سیر السلف الصالحین، الأصبهانی، إسماعیل بن محمد، «متوفى: ۵۳۵هـ»، (بلا تاریخ)، تحقیق: د. کرم بن حلمی بن فرحات بن أحمد، الناشر: دار الراية للنشر والتوزیع، الرياض.

۳۶. شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، أبو الفلاح، عبد الحی بن أحمد، «المتوفی: ۱۰۸۹هـ»، (۱۴۰۶هـ)، حققه: محمود الأرناؤوط، خرج أحادیثه: عبد القادر الأرناؤوط، الطبعة: الأولى، الناشر: دار ابن کثیر، دمشق.
۳۷. الشکوی والعتاب وما وقع للخلاص والأصحاب، الثعالبی، عبد الملک بن محمد، «المتوفی: ۴۲۹هـ»، (۱۴۲۱هـ)، المحقق: إلهام عبدالوهاب المفتی، الطبعة: الأولى، الناشر: المجلس الوطنی للثقافة والفنون والآداب.
۳۸. صفة الصفوة، ابن الجوزی، جمال الدین أبو الفرج، «المتوفی: ۵۹۷هـ»، (۱۴۲۱هـ)، المحقق: أحمد بن علی، الناشر: دار الحديث، القاهرة.
۳۹. طبقات الأولیاء، ابن الملن، سراج الدین أبو حفص، «متوفی: ۸۰۴هـ»، (۱۴۱۵هـ)، تحقیق: نور الدین شریبه، الطبعة: الثانية، الناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة.
۴۰. عیون الأخبار، ابن قتیبة، أبو محمد عبد الله، «المتوفی: ۲۷۶هـ»، (۱۴۱۸هـ)، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۴۱. عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، ابن أبی أصیبة، أحمد بن القاسم بن خلیفة، «المتوفی: ۶۶۸هـ»، (بلا تاریخ)، المحقق: الدكتور نزار رضا، الناشر: دار مكتبة الحياة، بیروت.
۴۲. غذاء الألباب شرح منظومة الآداب، ابن مفلح، محمد بن أحمد بن سالم، «متوفی: ۱۱۸۶هـ»، (۱۴۲۳هـ)، تحقیق: محمد عبد العزیز الخالدي، الطبعة: الثانية، دارالنشر: دار الکتب العلمیة، بیروت.
۴۳. غرائب القرآن و رغائب الفرقان، القمی النیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین، «متوفی: ۸۵۰هـ»، (۱۴۱۶هـ)، المحقق: الشيخ زکریا عمیرات، الطبعة: الأولى، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت.
۴۴. الفرج بعد الشدة، التنوخی، المحسن بن علی بن محمد، «المتوفی: ۳۸۴هـ»، (۱۳۹۸هـ)، تحقیق: عبود الشالجي، الناشر: دار صادر، بیروت.
۴۵. فصل المقال فی شرح کتاب الأمثال، البکری، أبو عبید عبد الله بن عبد العزیز، «المتوفی: ۴۸۷هـ»، (۱۹۷۱م)، المحقق: إحسان عباس، الطبعة: الأولى، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت.
۴۶. کتاب التوابین، ابن قدامة المقدسی، أبو محمد، «المتوفی: ۶۲۰هـ»، (۱۴۲۴هـ)، الطبعة: الأولى، الناشر: دار ابن حزم.
۴۷. الکشکول، العاملی، بهاء الدین، «المتوفی: ۱۰۳۱هـ»، (۱۴۱۸هـ)، المحقق: محمد عبد الکریم النمری، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت.
۴۸. کنوز الذهب فی تاریخ حلب، ابن العجمی، أحمد بن إبراهیم، «المتوفی: ۸۸۴هـ»، (۱۴۱۷هـ)، الطبعة: الأولى، الناشر: دار القلم، حلب.
۴۹. گزیده جوامع الحکایات و لوازم الروایات، عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۶۳)، بخش دوم، به تصحیح: دکتر جعفر شعار، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۵۰. گزیده در اخلاق و تصوف، خانقاهی، ابونصر طاهر بن محمد، «متوفی: اوایل قرن ششم»، (۱۳۴۷)، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۵۱. گلستان فوزی، فوزی کاشانی، ولی الله، (۱۳۸۶)، مطبوعاتی دارالفکر.
۵۲. گلستان، سعدی، مصلح بن عبدالله، «تالیف: قرن هفتم»، (۱۳۸۱)، باتصحیح: دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

۵۳. متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، عوفی، سدیدالدین محمد، «متولد: نیمه دوم سده ششم»، (۱۳۵۹هـ)، جزء اول از قسم دوم، به تصحیح: دکتر بانو المصفا کریمی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵۴. متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۰۰هـ)، جزء دوم از قسم سوم، به تصحیح: دکتر امیربانو مصفا، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵۵. مثنوی معنوی، مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۶)، به کوشش: رینولد الن نیکلسون، با مقدمه دکتر قدمعلی سرامی، چاپ سیزدهم، انتشارات بهزاد، تهران.
۵۶. مجمع الأمثال، الميدانی، أبو الفضل أحمد بن محمد بن إبراهيم، «المتوفی: ۵۱۸هـ»، (بلا تاریخ)، المحقق: محمد محیی‌الدین عبد الحمید، الناشر: دار المعرفة، بیروت.
۵۷. المستطرف فی کل فن مستطرف، الأبیسی، شهاب‌الدین محمد بن أحمد بن منصور أبو الفتح، «متوفی: ۸۵۲هـ»، (۱۴۱۹هـ)، الطبعة: الأولى، الناشر: عالم الکتب، بیروت.
۵۸. مصارع العشاق، القاری، جعفر بن أحمد، «المتوفی: ۵۰۰هـ»، (بلا تاریخ)، الناشر: دار صادر، بیروت.
۵۹. مصیبت‌نامه، عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، «متوفی: ۶۲۷هـ»، (۱۳۸۸هـ)، باهتمام و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، انتشارات سخن.
۶۰. مقدمه تصحیح و تعلیق بر روضه خلد، وفاپی، عباسعلی، (۱۳۸۹)، چاپ اول، انتشارات سخن.
۶۱. منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفه المریدین، (تالیف: ۵۴۳)، (۱۳۵۴هـ)، انتشارات دانشگاه تهران.
۶۲. المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ابن الجوزی، جمال‌الدین أبو الفرج، «المتوفی: ۵۹۷هـ»، (۱۴۱۲هـ)، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت.
۶۳. نثر الدر، الآبی، أبو سعد منصور بن الحسین، «متوفی: ۴۲۱هـ»، (۱۴۲۴هـ)، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، الطبعة: الأولى، دار النشر: دار الکتب العلمیة، بیروت.
۶۴. نفحة الیمن فیما یزول بذکره الشجن، الأنصاری، أحمد بن محمد بن علی، «المتوفی: ۱۲۵۳هـ»، (۱۳۲۴هـ)، الطبعة: الأولى، الناشر: مطبعة التقدم العلمیة، مصر.
۶۵. الوافی بالوفیات، الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن أبیک، «متوفی: ۷۶۴هـ»، (۱۴۲۰هـ)، المحقق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، الناشر: دار إحياء التراث، بیروت.
۶۶. وفیات الأعیان وانباء أبناء الزمان، ابن خلکان، أبو العباس شمس‌الدین، «المتوفی: ۶۸۱هـ»، (۱۹۰۰م)، المحقق: إحسان عباس، الطبعة الأولى، الناشر: دار صادر، بیروت.